

۲۲ اسفند سالروز صدور فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی است؛ روزی در تقویم رسمی کشور که به عنوان «روز بزرگداشت شهدا» گرامی داشته می‌شود. ۲۲ اسفندماه امسال، چهل و یکمین سالروز تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی و شانزدهمین سالروز نامگذاری این روز به نام «روز شهید و بزرگداشت شهدا» است. فرمان تاریخی امام خمینی (ره) در چنین روزی درسال ۱۳۵۸ و ماه‌ها قبل از آغاز جنگ تحمیلی نشان از جایگاه شهید و شهادت در جمهوری اسلامی داشته و خبر از اهتمام ویژه امام خمینی (ره) بر ادامه راه شهدای انقلاب و حمایت و تکریم از خانواده‌های ایثارگران دارد. همچنین شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۳، روز ۲۲ اسفند را به عنوان روز بزرگداشت شهدا در تقویم رسمی کشور ثبت کرد تا موضوع تکریم مقام شهیدان و زنده ماندن راه و رسم و آرمان آنان برای همیشه در دل‌ها باقی بماند. در آستانه سالروز تأسیس این نهاد برآمده از نظام انقلاب اسلامی، گفت‌وگویی انجام داده‌ایم با مهندس سعید اوحدی معاون رئیس جمهوری و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران که ضمن آن مسائل و مشکلات جامعه ایثارگران را با ایشان در میان گذاشتیم که حاصل این گفت‌وگو پیش رویتان قرار دارد.

■ **مایلم گفت‌وگویم را با این سؤال آغاز کنم که هدف از انجام سفرهای استانی رئیس بنیاد شهید چیست و تاکنون چه دستاوردهایی در پی داشته است؟**

خداوند توفیق داده در طول مدت ۱۰ ماهی که در بنیاد شهید حضور داشتم در قالب هر هفته به یک استان سفر داشته باشم. بنا و اساس انجام این سفرها بر این اصل است که به دلیل شرایط کرونا چون نمی‌توانیم اجتماع بزرگ با عزیزان جامعه هدف داشته باشیم، سفرهای استانی فرصت خوبی است که ما بتوانیم با بخشی از جامعه ایثارگری ملاقات داشته باشیم. سفر به شهر «سی سخت» آخرین سفر ما در استان کهگیلویه و بویراحمد بود که با بیش از ۱۳۰ خانواده توفیق دیدار داشتیم. نکته دوم در سفرهای استانی، رسیدگی به مسائل جامعه ایثارگری در هر استان است. چون مشکل مسکن، مشکل جدی است و من همیشه گفته‌ام که مشکل مسکن استان‌ها باید در همان استان حل شود. استانداری‌ها، ادارات کل مسکن، راه، شهرسازی و سازمان ملی زمین مسکن ظرفیت بسیار خوبی در استان‌ها هستند که نتایج آن را هم تا به امروز دیده‌ایم. طوریکه تا به امروز ۷۱ هزار مورد زمین برای تأمین مسکن تملک شده توسط بنیاد در این استان‌ها امضا شد و عدد قابل توجهی از ظرفیت استانی در خدمت تأمین اشتغال جامعه ایثارگری قرار گرفت که هر دو اتفاقات بسیار خوبی است. افتتاح شعبه بیمه دی در استان‌های مختلف و شهرستان‌هایی که از مراکز استان‌ها دور بوده‌اند، افتتاح ۶۵ میز خدمت برای بانک دی در شهرهای مختلف از جمله اقدامات بسیار خوب دیگری است که انجام شده ضمن اینکه در این سفرها معاونان بنیاد هم همراه ما هستند و معاونان هم به مسائل بنیاد شهید و هم جامعه هدف رسیدگی می‌کنند.

■ **این سفرها بر اساس چه اولویتی انتخاب می‌شوند؟**

ما خواسته‌ایمان را به استان‌ها اعلام می‌کنیم. آنها باید تفاهنامه‌هایی در خصوص مسکن و اشتغال و ساماندهی گلزار شهدا تهیه کنند. بعد به تناسب اعلام آمادگی استان‌ها ما برنامه سفر را انجام می‌دهیم. تاکنون به ۲۹ استان سفر داشتیم و امیدواریم باقی استان‌ها را هم به همین روال برویم و اقدامات لازم را انجام دهیم.

■ **با توجه به شرایط تحریم در خصوص تأمین داروهای خاص برخی از جانبازان، چه تمهیداتی در این باره در نظر گرفته شده است؟**

یکی از موفقیت‌هایی که ما در این دوره داشتیم، بحث تأمین اعتبار بیمه تکمیلی جامعه هدف بود که جا دارد از آقای نوبخت که



گفت وگو با سعید اوحدی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در آستانه روز «بزرگداشت شهدا»

«راه شهدا ادامه دارد» فقط یک شعار نیست



■ **کرونا قطعاً تأثیر بسیاری روی خدماتی که بنیاد به ایثارگران و خانواده شهدا و آزادگان ارائه می‌دهد داشته، در بحث درمان و خدمات درمانی در این مدت با چه وضعیتی روبه‌رو بودید؟**

در طول سال ۹۸ که کرونا و هیچ محدودیتی نبود، در مجموع ۵۴ هزار پرونده جانبازان در کمیسیون پزشکی مورد بررسی قرار گرفت و در قالب حدود ۲۵۰ جلسه کمیسیون برگزار شد. اما سال ۹۹ که درگیر کرونا بودیم و محدودیت تردد داشتیم تا به امروز حدود ۵۶ هزار پرونده یعنی ۲ هزار پرونده نسبت به سال ۹۸ بیشتر در کمیسیون مطرح شده و ۲۷۵ جلسه تا به امروز در کمیسیون پزشکی تشکیل شده است. این موضوع با توجه به این نکته است که در سال ۹۸ کمیسیون پزشکی در تهران فقط روزهای چهارشنبه و پنجشنبه یا پنجشنبه و جمعه تشکیل می‌شد و عمدتاً هم بنیاد از عزیزان جانباز درخواست می‌کرد تا از شهرستان‌ها به تهران بیایند. اما امسال کمیسیون پزشکی در تهران به صورت مستمر در شش روز هفته هر روز برگزار شده است. همچنین تا به امروز کمیسیون

پزشکی در استان‌ها و مراکز استان‌ها تشکیل شده که جانبازان عزیز در شرایط محدودیت‌های کرونایی نخواهند به تهران سفر کنند. البته قبلاً هم این اتفاق می‌افتاد اما نه با این سرعت. به اعتقاد من کمیسیون پزشکی در سال ۹۹ بسیار موفق عمل کرده و پیش‌بینی ما این است که تا پایان سال تعداد پرونده‌ها به ۶۰ هزار پرونده برسد اما اگر به این تعداد برسد در بحث کمیسیون پزشکی حدوداً ۴۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش خواهیم داشت.

■ **چند ماه پیش در صحبت‌هایتان اشاره‌ای به عقب‌ماندگی بنیاد در مسأله اشتغال جامعه ایثارگری و فرزندان‌شان داشتید، با توجه به اینکه به پایان سال نزدیک می‌شویم و وعده داده بودید که تا قبل از سال نو این مشکل تا حدودی برطرف شود، الان وضعیت چگونه است؟**

بله، طبق دستور رئیس جمهوری این کار باید تا پایان سال ۱۳۹۹ انجام شود و با دستور معاون اول رئیس جمهوری باید تا پایان سال، ۲۰ هزار نفر از مشمولان این قانون به استخدام دولت درآیند. لذا بیش از ۷۰ مکاتبه با دستگاه‌ها انجام شده و آزمون استخدامی اختصاصی باید برای جذب این عزیزان برگزار شود. سازمان سنجش برای برگزاری این آزمون اعلام آمادگی کرده است و امیدواریم این اتفاق پیش از پایان سال رخ دهد اما اگر به دلیل شرایط وجود بیماری کرونا تا پایان سال امکان برگزاری این آزمون فراهم نشد در اولین فرصت درسال آینده شاهد برگزاری این آزمون و طی شدن فرایند استخدامی این عزیزان خواهیم بود.

■ **در خصوص تبدیل وضعیت اشتغال فرزندان جامعه ایثارگری هم توضیحی می‌دهید که با توجه به آیین‌نامه و مصوبات مجلس چه اقداماتی در این راستا انجام شده است؟**

در موضوع اشتغال چند اقدام مهم انجام شده است که یکی از آنها موضوع تبدیل وضعیت است. در این رابطه مجلس یازدهم

مساعدت بسیار خوبی با بنیاد داشته و طبق مصوبه استخدامی که مجلس برای تبدیل وضعیت اعلام کرد، قرار بر این شد تا همه عزیزان جامعه ایثارگری که قبل از برنامه پنجم به استخدام درآمده‌اند، تبدیل وضعیت شوند. تأییدیه شورای نگهبان و ابلاغ دستور سازمان امور استخدامی کشور در این خصوص انجام شده و امیدواریم دستگاه‌ها هم مساعدت لازم را داشته باشند تا هرچه

زودتر این اتفاق خوب را هم شاهد باشیم.
■ **با توجه به آخرین آماری که از وضعیت متقاضیان اشتغال به کار در دست دارید، متقاضیان اشتغال در خانواده‌های ایثار چه تعداد است؟**

تعداد جویندگان کار در میان جامعه هدف ما شامل خانواده معظم شهدا، جانبازان و آزادگان ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر است که ۲۶۰ هزار نفر از فرزندان این عزیزان به دلایل مختلف متقاضی اشتغال هستند که رسیدگی به این موضوع در برنامه‌های مختلف ماده ۲۱ و دستور اخیر رئیس جمهوری بر اساس مسیر قانونی جلو می‌رود. اما نگاه ما این است که از طریق ظرفیت‌سازی در حوزه کارآفرینی و خود اشتغالی در خدمت این عزیزان باشیم.

■ **طی مدت ۱۰ ماهی که مسئولیت ریاست بنیاد شهید را برعهده داشتید در دیدار با جامعه ایثارگری و خانواده شهدا خطرهای دارید که برایمان تعریف کنید؟**

خطرره که بسیار زیاد دارم اما در سفر اخیر که به استان کهگیلویه و بویراحمد داشتیم در شهر سی سخت توفیق دیدار چهره به چهره با حدود ۱۳۰ خانواده شهید و جانبازان را پیدا کردم. وقتی به منزل آقای صیادی جانباز ۷۰ درصد رفتم شرایط ایشان آنقدر سخت بود که حتی براحتی نمی‌توانست صحبت کند. با وجود این به من گفتند: «آقای اوحدی، ما رزنده‌ها رفتیم که همه چیزمان را فدای مردم کنیم تا در آسایش باشند، اعتقاد ما همچنان همان است و این موضوع اعتقاد داشتند که در خدمات‌رسانی ارجحیتی نسبت به دیگران ندارند. این عزت نفس و نگاه بلند جامعه ایثارگر را ما همچنان در میان این عزیزان بسیار می‌بینیم که از نظر من بسیار ارزشمند است. «راه شهیدان ادامه دارد» شعار امسال برنامه‌های گرامیداشت روز و هفته گرامیداشت شهیدان است؛ با دیدن چنین برخوردهایی از خانواده شهدا و ایثارگران و آزادگان به عینه می‌شود در جامعه تحقق این شعار را مشاهده کرد.

■ **در آستانه سال نو برای جامعه ایثارگران، خانواده شهدا و آزادگان عیدی و نویدی دارید؟**

با توجه به اینکه موضوع اشتغال یکی از معضلات بزرگ ما در بنیاد شهید است، این نوید را برای سال ۱۴۰۰ می‌دهم که برای نخستین بار لایحه بودجه با مصوبه مجلس شورای اسلامی به قانون تبدیل می‌شود و هزار میلیارد تومان وام قرض الحسنه برای پشتیبانی از جامعه ایثارگری کارآفرین اختصاص داده خواهد شد که کارهای آن در حال بررسی و انجام است.

■ **نقش و فعالیت رسانه‌ها در کنار فعالیت و برنامه‌های بنیاد شهید را در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت چطور ارزیابی می‌کنید؟**

رسانه‌ها نقش بسیار مؤثری دارند و از همین‌جا از همه اهالی رسانه تشکر می‌کنم. ما در سخت‌ترین شرایط توانستیم مطالبات بنیاد را تسویه کنیم که بخش عمده‌ای از این موفقیت را مرهون مطالبه‌گری رسانه‌ها هستیم. باید شهادت بدهم در طول این مدت رسانه‌ها نهایت مساعدت را با بنیاد داشتند و بخش عمده‌ای از این توفیقاتی که نصیب بنیاد شهید شد به دلیل حمایت و پشتیبانی آنها بوده است.

نیروی کمکی و مهمات ارسالی هم نرسیده به جزیره از بین رفت. شهید احمد کاظمی در این باره گفته است: «حمید در فشار سختی قرار گرفت و چند باری پل را از او گرفتند و حمید دوباره پس گرفت. روز سوم یا چهارم بود که دشمن فشارهای بسیار سختی به جزیره وارد کرد. از طرف طلایه شهید همت و چند فرمانده دیگر هم پیش ما در جزیره آمدند که آنجا ما هر کدام برای خودمان سلاحی برداشتیم یکی آر بی جی و یکی تیربارچی و خودمان را آماده کردیم برای جنگی که خودمان به عنوان یک نفر بجنگیم. درون خاکریز که نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم به یک باره دیدیم خمپاره‌ای زدند و حمید همان‌طور که پیش ما نشسته بود افتاد، آن موقع دست خودم هم مجروح شده بود.

من پیش آقا حمید رفتم اما نتواستم خبر شهادت حمید را به او بدهم. روبه یکی دو تا از بچه‌ها کردم و گفتم بروید سریع حمید را بیاورید که به یک باره دیدم مهدی رفتار دیگری از خودش نشان داد و گفت نمی‌خواهد گفتم چرا گفت من می‌دانم که حمید شهید شده هر وقت توانستند جنازه بقیه بچه‌ها را بیاورند جنازه حمید را هم بیاورند و نگذاشت. همیشه حرف مهدی، حرف حمید هم بود.

چشمان همیشه سرخ حمید برای همیشه بسته شد و آنجا در جزیره آرام گرفت. در آتش سنگین دشمن انتقال پیکر شهدا به عقب امکان‌پذیر نبود. حمید افتاد و دیگر تکان نخورد و همانجا شهید شد. حمید هم همین را می‌خواست حرف مهدی، حرف حمید بود. سال‌ها بود که چنین بی‌توانی نشان می‌شد، همیشه و بی‌نشان هم ماند و این عاقبت اسطوره گمنامی بود که در آب‌های خاموش هور جاودان شد.

کند. احمد شد فرمانده تیپ و مهدی جانشین اش. آنجا بود که مهدی دوباره پای حمید را به جبهه جنوب باز کرد. عملکرد حمید و مهدی در دو عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس آنقدر درخشان بود که فرمانده سپاه را متقاعد کند مسئولیت یک تیپ مستقل از بچه‌های آذربایجان را به آنها بسپارند. عملیات رمضان اولین حضور سازمان یافته رزمندگان آذربایجان در قالب تیپ مستقل عاشورا به فرماندهی مهدی باکری در یک عملیات سراسری بود.

در عملیات والفجر مقدماتی تیپ عاشورا تبدیل به لشکر شد؛ لشکری که مهدی فرمانده‌اش بود و حمید قائم مقام و فرمانده تیپ نهمش. بعد از این انتخاب، حمید در عملیات‌های والفجر ۱ و ۲ شرکت کرد و دو بار زخمی شد. یک بار از ناحیه شانه و بار دوم از ناحیه زانو و این بار برای جراحی به تهران اعزام شد. زمستان ۶۲ که از راه رسید نوبت به عملیات سراسری ایران رسید که اسمش خبر بود. ۱۸ بهمن ۱۳۶۲ حمید قبل از عملیات سری به همسر و فرزندانش زد. حفاظت اطلاعات ایجاب می‌کرد هیچ‌کس از تاریخ و محل عملیات خبر نداشته باشد.

با مهدی قرار گذاشته بودند و قتش که شد خبرش کنند و معنی تماس مهدی را فقط حمید می‌دانست. عملیات یک عملیات آبی‌خاکی بود اما حمید آرام و قرار نداشت. او درون جادرش ماکتی از منطقه و جزایر ساخته بود و هر روز نیروها را داخل جادر می‌برد و توجیه‌شان می‌کرد. عملیات که شروع شد آنها پل را گرفتند و وارد جزیره شدند. اما عراقی‌ها که انتظار این حرکت را نداشتند با تمام توان پاتک کردند.

دور تا دور منطقه را آب گرفته بود و تأمین و تدارک رزمندگان حاضر در جزیره سخت بود و آنها محاصره شده بودند. اندک



در عملیات والفجر مقدماتی تیپ عاشورا تبدیل به لشکر شد؛ لشکری که مهدی فرمانده‌اش بود و حمید قائم مقام و فرمانده تیپ نهمش. بعد از این انتخاب، حمید در عملیات‌های والفجر ۱ و ۲ شرکت کرد و دو بار زخمی شد. یک بار از ناحیه شانه و بار دوم از ناحیه زانو و این بار برای جراحی به تهران اعزام شد

یادی از حمید باکری قائم مقام لشکر ۳۱ عاشورا

قرار عاشقی

حمید باکری قدی بلند و کشیده داشت و چشم‌هایی که معمولاً از فرط خستگی سرخ بود. صورتش و نجیب و آماده برای خدمت، تفاوتی نمی‌کرد این خدمت چیست و کجاست. گمنام بود و بی‌نشان، آن همه گمنام و بی‌ادعا که کج اندیشان رفتارشان را حربه ریاکارانه‌ای برای جاه طلبی و کسب قدرت تعبیر کنند. کمتر کسی او را می‌شناخت؛ او را که مرد عمل بود، مرد مخلص گمنامی و انجام وظیفه‌های دشوار، مرد میدان.

پاییز سال ۱۳۳۴ آخرین فرزند خانواده ۸ نفره باکری‌ها در محله کارخانه قند ارومیه محل کار پدر خانواده به دنیا آمد. اسمش را حمید گذاشتند اما حمید کوچک هنوز دو ساله نشده بود که مادر را در یک حادثه ترانندگی از دست داد. از بین برادرها و خواهرها مهدی همبازی او شد، برادر بزرگترش. دوران دبستان را در همان محله کارخانه قند تمام کرد و برای رفتن به دبیرستان باید به ارومیه می‌رفت. از قضا خانه پرخاطره عمه هم که برای حمید حکم مادر را داشت، ارومیه بود. همدم تمام این سال‌های مهدی بود، برادر بزرگترش. علی و رضا را کمتر می‌دید. علی در تهران دانشجو بود و کمی بعد استادیار دانشگاه صنعتی شریف شد. فروردین سال ۶۱ کمی قبل از اینکه حمید خودش را آماده رفتن سربازی کند خبر آوردند که ساواک علی را به جرم فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم اعدام کرد. حمید به سربازی رفت و بعد یک راست رفت پیش مهدی آنجا که دانشجو بود. خانه مشترک مهدی و دوستش در محله قطب تبریز بود. اوایل سال ۱۳۶۴ بود که حمید به ترکیه پیش یکی از

دوستانش رفت. پسر دایی‌اش در آلمان درس می‌خواند. این شد که از آنجا به آلمان رفت و در آنجا در رشته مهندسی عمران ثبت‌نام کرد. بعد از پیروزی انقلاب، ارومیه یکی از شهرهایی بود که ضد انقلاب فعالیتش را در آنجا شروع کرد. آنجا بود که گوهر وجود حمید برای اولین بار نمایان شد. سال ۱۳۵۸ حمید ازدواج کرد اما ازدواج بهانه ترک مبارزه که نشد هیچ زمانی که امام فرمان تشکیل بسیج را داد نه تنها خودش مسئولیت بسیج ارومیه را به عهده گرفت بلکه همسرش را هم به عنوان مسئول قسمت خواران بسیج معرفی کرد. با شدت گرفتن درگیری‌های کردستان، حمید با یک هواپیمای سی ۱۳۰ همراه ۱۵۰ نفر از پاسدارهای دیگر به سنجند رفت. آنجا ۲۲ روز جنگ سخت و سنگین منتظرشان بود تا اینکه توانستند سنجند را از دست ضد انقلاب آزاد کنند. اما هنوز کسی حمید باکری فرمانده عملیات سپاه ارومیه را از پاسدارهای عادی تشخیص نمی‌داد مگر اینکه شرایطی پیش بیاید که حمید را از لاک گمنامی بیرون بکشد. شائبه‌ها که بالا گرفت حمید تصمیم گرفت کردستان را ترک کند تا بلکه حرف و حدیث‌ها بخوابد. این شد که آبان ۱۳۵۹ به آبادان رفت، جایی که برادرش مهدی کمی پیش از او رفته بود. اما حرف و حدیث‌ها آنجا هم تمامی نداشت. آنقدر زخم زبان و تهمت و جوسازی زیاد بود که دو برادر را مجبور کرد به ارومیه برگردند و این‌طور که پیدا بود بعضی هنوز در خلوص نیت آنها شک داشتند. اوایل سال ۶۰ بود که خداوند در نعمت را به روی حمید باز کرد و احسان را به او داد. انگار احسان که آمد همراه خودش گشایش هم آورد، چون همان روزها بود که احمد کاظمی، مهدی را در ساختمان گلف اهواز دید و به او پیشنهاد کرد در تشکیل و راه‌اندازی تیپ نجف اشرف به او کمک